ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

بیمن توفیق جناب باری سبحانه بفرمان حضرت شهریاری ادام الله الملکه و سلطنته این ... فصاحت و بلاغت

یعنی

قصاید حمیدیه نعتیه و مدحیه

١٣٠٥

از مصنفه

لولوی شاهوار درج عصمت ماه منیر برج عفت شاعرهٔ ثانی عایشه افغان درانی

به مطبع سرکاری دار السلطنه کابل طبع یافت

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و حمد گویم مر خدا را — که از طین در وجود آورد ما را
سمیع و صانع و قیوم بیچون — بقدرت آفرید ارض و سما را
منزه از جمیع عیب و نقصان — بمثلت ذات پاک کبریا را
نوازشهای بی اندازه فرمود — خصوصا امتان مصطفی را
همه جوییم از و امداد و یاری — بهر حالت نهان و آشکارا
اگر هر مو زبان گردد باوصاف — بجا آورده نتواند ثنا را
کریما از کرم امیدوارم — نمیدانم دگر خوف و رجا را

فتادم در محیط بیکرانم | مدد بفرست خضر رهنما را
بچشم مرحمت بنگر بحالم | ز عین سرمدی یا کردگارا

رجا عایشه از لطف تو دارد
عطایش کن تو جنات و لقا را

ای برتر از ثنا و صفت کردگار ما | لطفت فروتر از گنه بی شمار ما
هم بوده و هستی و باشی تو لا یموت | بر وحدت ذات و الوهیتت قرار ما
بیمثل و بیمثال بملکت شریک نیست | بی عیب و نقص خالق لیل و نهار ما
بر حال زار خسته دلان مرحمت نما | لطف تو مرهم دل ریش فگار ما
جز معصیت دگر عملم نیست یا علیم | لیکن بود بدین نبی افتخار ما
واحسرتا دریغ که عمرم بباد رفت | اندر ریاض عیش خزان شد بهار ما
بی وصل دوست شب شده روزم بکن ز لطف | روشن ز وصل دین پر انتظار ما
دستم بدامن کرمت روز رستخیز | جز فضل سرمدی نبود رستگار ما
جرمم اگرچه از حد و عد بیشتر بود | مقرون به لطف باد صغار و کبار ما

عایشه را بجز کرمت نیست التجا
پیداست بر تو مخفی و هم آشکار ما

الها از کسی پروا نداری — بملک خویشتن همتا نداری
بقدرت آفریدی هر دو عالم — وجود و جسم و هم اعضا نداری
قوی و قادر و قیوم و دانا — مقام و منزل و ماوی نداری
منزه از جمیع عیب و نقصان — زن و فرزند و باب و ما نداری
کنی هر چه که خواهی بی معاون — هراس و خوف از اعدا نداری

عایشه نظر کن از عنایت
تو با کس مشورت شاها نداری

ای وجود ذات پاکت گوهر بحر عطا — ذره اکسیر لطفت مس جان را کیمیا
مظهر نور الهی واقف اسرار حق — فیض انعامت بگیتی همچو در بی بها
صدر و بدر هر دو عالم یا شفیع المذنبین — افتخار جمله مرسل بهترین انبیا
نه فلک معراج تو هم چاکرت روح الامین — زبده کل خلایق افضل هر دو سرا
در شعاع عارضت گشته خجل شمس و قمر — ذکر تو خواند ملک وصفت جمال و هم ثنا
فطرت شب از سواد گیسوی عنبر شمیم — پرتو مهر رخت صبح سعادت را ضیا
هم نبی هم زکی و هم حبیبی هم رسول — هادی راه حقیقت کمرهان را رهنما
خاک و باد و آب و آتش شد ظهور از نور تو — هم پدید آمد دو عالم هفت ارض و هم سما

آفتاب حسن عالمتابت قربان شوند ... هر که بیند پرتوی بیگانه و هم آشنا
هشت خلد از نکهت کوی نگاری یافته ... هست گرد آستانت بهتر از مشک ختا
خوان فیضت گسترانیده بآفاق قیروان ... بهره مند از خوان احسان تو هر شاه و گدا
بحر الطاف تو مالامال سلطان کرم ... جرعه نوشت عام و خاص اصحاب جود و ولا
خضر و الیاس و مسیحا باده نوش بزم تو ... نام تو میخواند موسی چون همی افگند عصا
خاکسار آن درت سر بر فلک ساید بفخر ... بر درت افتاده گر موری بود چون اژدها
سرور عالی نسب هم مهتر قوم عرب ... ذو الجلال و ذو الکمال و ذو الکرم هم ذو العطا
خسرو والا گهر جد شبیر و هم شبر ... شاهباز بند قدرت رفعت بی منتها
نام تو آمد محمد هست محمود مقام ... پیشوای جمله مرسل پیروت هر اولیا
ذکر اوصاف جمیلت را نه حد انتهاست ... رحمة للعالمین هم صاحب صدق و صفا
ابن عبدالله جدت هاشم و عبد مناف ... آفتاب شرع و دین شمع هدایت را ضیا
تکیه گاه امتان پیغمبر آخر زمان ... دستگیر بیکسانی دردمندان را دوا
آدم و حوا نبود آندم که امت شد حبیب ... اختر برج رسالت معدن کان حیا
چار دریای شریعت چار یار نامور ... چون ابوبکر و عمر عثمان علی مرتضی
بر تو فرقان شد نزول از فضل و لطف ایزدی ... سینهٔ بی کینه ات را جان و دل ها را فدا

هست در زیر حریم حرمت عرش عظیم
کرسی و لوح و قلم تا چه رسد المنتهی

آل و اصحابت معظم اهل بیت محترم
هم تو خاتون محشر بنت تو خیر النسا

فطرت کون و مکان از نور پاکت یا رسول
وحش و طیر و انس و جن وصف ترا گویند ثنا

در زمان بگذشت براق از عروج نه رواق
هست عنقا پشهٔ کوی تو یا خیر الورا

یا نبی الله توئی سرچشمهٔ آب حیات
خاکروب درگهت هر رنج را باشد شفا

پرتو فیض سعادت عالمی را گیر گرفت
ماحی آثار ظلمت لطف میدارم رجا

هر سر مو گر زبان گردد شهنشاه عرب
ذکر اوصاف جلالت کی توانگردن ادا

شرح عز و جاه تو هرگز نه گنجد در عدد
حق سلامت میدهد هم با تو گوید مرحبا

خامه عاجز ماند اندر وصفت ای عالی جناب
وصف معجزت آمده والیل و روئیت والضحی

معجزت شق کرد قمر را از انامل یک زمان
برگزین بر خلایق مر ترا اجل و علا

صفحه نوشته خوانی صاحب فضل و کمال
علم و حکمت شد کرامت شافع روز جزا

صد هزاران ساله ره طی کنی در یک قدم
گر بخاک تیره اندازی نظر گردد طلا

سر زنم اندر بیابان و ضلالت روز و شب
آرزو دارم ببینم من جمال دلربا

یک سر مو طاعتم نبود بجز فسق و فجور
هست خلاص از امتان قطب و غوث و اتقیا

غرق بحر حیرتم هرگز نمی یابم کنار
چشم میدارم مرا دست کرم سازد رها

درمندم مستمندم ای طبیب مهربان — برجراحات دلم حب تو باشد مومیا

بر تو ظاهر سر مخفی و نهان بدر منیر — یا رسول الله چگویم عرض خود را باشما

جز جناب قدست نبود مرا باب دگر — مضطرم بیچاره ام بیکس غریب و بینوا

میشود شیرین دلم رانم چو نامت بر زبان — الصلوة الصلوة السلام ای مصطفی

دیده دوچارست با انتظار یک زمان — خاک نعلین مبارک در دو چشمم توتیا

مفلس و قلاش نبود توشه عقبی مرا
عایشه فیض از تو جوید مخزن لطف و سخا

الٰهی استراحت خواهم از تو — همیشه فتح و نصرت خواهم از تو

معزز دار در دنیا و دینم — مقام خویش جنت خواهم از تو

در انساعت که جان از تن برآید — هم ایمان سلامت خواهم از تو

منزه از جمیع عیب و نقصان — ضیا در شام ظلمت خواهم از تو

ز عجب و کبر دورم دار یارب — همه توفیق طاعت خواهم از تو

ز شر نفس شیطانم نگهدار — حیا و شرم و عصمت خواهم از تو

ترا مخزن تهی هرگز نگردد — عنایت بخت و دولت خواهم از تو

توئی منجی ز آفات و بلیات — خلاصی از مشقت خواهم از تو

بدر کن جمله افعال زشتم — ترحم در قیامت خواهم از تو
پناه جویم ز حرص و آز با تو — سر انجام قناعت خواهم از تو
اغثنی یا غیاث المستغیثین — بهر مشکل کفایت خواهم از تو
بغیر از تو کسی دیگر ندارم — بهر حالت حمیت خواهم از تو

ندارد عایشه ملجای دیگر
بآنحضرت سعادت خواهم از تو

صل علی محمد فخر زمین و آسمان — صل علی محمد سرو جمله رسولان
صل علی محمد مظهر لطف بیکران — صل علی محمد گنج سخای جاودان
صل علی محمد گوهر بحر الامکان — صل علی محمد در طلب تو انس و جان
صل علی محمد پشت و پناه امتان — صل علی محمد ماحی جرم عاصیان
صل علی محمد افضل جمله ممکنات — صل علی محمد محو جمیع سیئات
صل علی محمد حل جمیع مشکلات — صل علی محمد جسم مبارکت حیات
صل علی محمد عشق تو هست کیمیا — صل علی محمد مس وجود را طلا
صل علی محمد خاک در تو توتیا — صل علی محمد لطف تو درد را دوا
صل علی محمد زین کل انبیا — صل علی محمد پیرو تو سر اولیا

صلّ علی محمد اول خلق نور تو
صلّ علی محمد ملک دولت گوهر تو
صلّ علی محمد ابر عطای پر گهر
صلّ علی محمد سر نهان ترا خبر
صلّ علی محمد نشأ جام معرفت
صلّ علی محمد عرش کمینه درات
صلّ علی محمد خلد نشان کوی تو
صلّ علی محمد صبح ضیا روی تو
صلّ علی محمد رخ همه را به سوی تو
صلّ علی محمد مرضی حق رضای تو
صلّ علی محمد اوج تو برتر افلاک
صلّ علی محمد فطرتت انجلای کون
صلّ علی محمد عرصه تو بود نجاح
صلّ علی محمد گیسوی مشکبار تو
صلّ علی محمد کاشف راز بی نیاز

صلّ علی محمد شمع جهان ظهور تو
صلّ علی محمد هشت جنان قصور تو
صلّ علی محمد عرصه تست گوی
صلّ علی محمد شق ز اناملت قمر
صلّ علی محمد بحر عمیم مغفرت
صلّ علی محمد روح امین چو چاکرت
صلّ علی محمد عطر شمیم بوی تو
صلّ علی محمد شب ز سواد موی تو
صلّ علی محمد خلق به آرزوی تو
صلّ علی محمد لا و نعم برای تو
صلّ علی محمد وصف تو میکند ملک
صلّ علی محمد عادت تست لطف عون
صلّ علی محمد شیوهٔ تو بود فلاح
صلّ علی محمد هر دو جهان نثار تو
صلّ علی محمد بر همه خلق امتیاز

صلّ علی محمد در شریعت چهار — صلّ علی محمد وصف تو هست بیشمار
صلّ علی محمد خسرو بحر و بر توئی — صلّ علی محمد بر همه معتبر توئی
صلّ علی محمد اشرف انبیا توئی — صلّ علی محمد لایق هر ثنا توئی
صلّ علی محمد صاحب صدق و هم صفا — صلّ علی محمد نام خوش تو مصطفی
صلّ علی محمد عاشق تست بیچگون — صلّ علی محمد منقبتت ز حد فزون
صلّ علی محمد گم شده را تو رهنمون — صلّ علی محمد دشمن تست سرنگون
صلّ علی محمد بر همه خلق مهتری — صلّ علی محمد مثل تو نیست دیگری
صلّ علی محمد واقف امر کن فکان — صلّ علی محمد همدم تو حبیب مستعان
صلّ علی محمد پیش تو ذرّه مهر و مه — صلّ علی محمد خصم تراست رو سیه
صلّ علی محمد ختم نبوت هم توئی — صلّ علی محمد کان مروت هم توئی
صلّ علی محمد منظر تست سر رواق — صلّ علی محمد بهر تو آمده براق
صلّ علی محمد فیض تو فایض الوجود — صلّ علی محمد بودی تو آدم هم نبود
صلّ علی محمد انس و ملک فدای تو — صلّ علی محمد پادشهان گدای تو
صلّ علی محمد حب تو راحت القلوب — صلّ علی محمد صدق تو غافر الذنوب
صلّ علی محمد مهر تو ساتر العیوب — صلّ علی محمد مدح تو شرق و هم غروب

صل علی محمد ذات تو صادق الیقین
صل علی محمد بر همه فطرت امین

صل علی محمد کعبه طواف کوی تو
صل علی محمد بحر کرم سبوی تو

صل علی محمد هادی و رهنما توئی
صل علی محمد سالک و عشق پیشوا توئی

صل علی محمد حکم شریعت قوی
صل علی محمد عقده کشای معنوی

صل علی محمد وصف تو جوهر زبان
صل علی محمد ذکر تو قوت روان

صل علی محمد مدح تو مغز استخوان
صل علی محمد نام تو ورد مومنان

صل علی محمد چشم و چراغ عالمی
صل علی محمد ذات رسول هاشمی

صل علی محمد عقده کشا بهر امور
صل علی محمد مایه عشرت و سرور

صل علی محمد فاطمه را توئی پدر
صل علی محمد جد شبیر و هم شبر

صل علی محمد صدیق است یار غار
صل علی محمد بر همه افضل و کبار

صل علی محمد عمر عادل است یقین
صل علی محمد شق خطاب کرد زرین

صل علی محمد صاحب علم و هم حیا
صل علی محمد عثمان غنی از کیا

صل علی محمد کز خفی و هم جلی
صل علی محمد شاه ولایت است علی

صل علی محمد نه حرم معظم
صل علی محمد باد سلام بر همه

صل علی محمد عشر صحابه کبار
صل علی محمد بر همه لطف خوش شمار

صل علی محمد آل و صحاب و تابعین
صل علی محمد فضل خدا بر اجمعین
صل علی محمد بر تو درود و هم سلام
صل علی محمد بر همه تو انتظام
صل علی محمد نعت تو فرح جان و دل
صل علی محمد مطلب تست آب و گل
صل علی محمد بر تو کلام شد نزول
صل علی محمد قول تو بر همه قبول
صل علی محمد رفع تو برتر از سماست
صل علی محمد وصف ترا نه انتهاست
صل علی محمد شافع حشر مذنبین
صل علی محمد مهر تو در دلم نگین
صل علی محمد بر تو رسالت تمام
صل علی محمد حق تو میدهد سلام
صل علی محمد آب حیات جوی تو
صل علی محمد عاشق شده کلب کوی تو

هزاران درود و هزاران صلوات
زما بر نبی افضل ممکنات

ای شیوهٔ شیرین ترا جان شده محتاج
خورشید رخت را مه تابان شده محتاج
یاقوت لبت فرح دل و قوت ارواح
یک ذره از آن لعل بدخشان شده محتاج
چون حقهٔ پر گوهر تو گرد تبسم
در باغ جنان غنچهٔ خندان شده محتاج
موجود نشد چون تو کسی کان ملاحت
بالای ترا سرو خرامان شده محتاج
اندر پی نظارهٔ گلزار جمالت
مرغان سحرخیز هزاران شده محتاج

از بوی تو شد عطر خجل نیز بن مرسل — گیسوی ترا سنبل و ریحان شده محتاج

سر تا قدم وصف تو نیاید بزبان راست — حسن ترا یوسف کنعان شده محتاج

ذوالحلم و حیا فهم ترا حد بیان نیست — ادراک ترا حکمت لقمان شده محتاج

ای سده آمال زن و مرد بهر حال — هم کوی ترا روضه رضوان شده محتاج

از خاک درت مشک ختا برده گروها — نعلین ترا تخت سلیمان شده محتاج

ای کنز سخا بحر عطا اکبر ابرار — پیش کرمت کل کریمان شده محتاج

قاصر شد لوح و قلم از وصف جمالت — با سایل درگاه تو سلطان شده محتاج

صدیق و عمر منتظر وصل مبارک — عثمان غنی جامع قرآن شده محتاج

چون مهر و مه از پرده برآی شه عالم — هم شاه ولایت شه مردان شده محتاج

محبوب خدا شمع هدی ختم نبوت — یاران شده دلخسته محبان شده محتاج

انس و ملک اوصاف تو گویند شب و روز — الحان ترا بلبل خوشخوان شده محتاج

یا سید سادات عشی بلطف
عایشه مسکینه حیران شده محتاج

صبحدم در بوستان نعت نبی سر کنم — در ریاض معرفت اوصاف پیغمبر کنم

فصل گل آمد بجوش و عندلیبان در خروش — همچو بلبل روز و شب الحان آن سرور کنم

در صفات ذات پاک سید عالی نسب — دم بدم تیغ زبان خویش را جوهر کنم
بعد نعت احمد مختار میخواهم دمی — از خم عرفان می شوقش بجام زر کنم
در کشم منصوروش رطلی ز فرط اشتیاق — کین وجود خسته را فارغ ز خیر و شر کنم
کی بود آن ساعت فرخنده ایام سعید — فرح دل را از مشام روح جان پرور کنم
سر زنم مجنون صفت اندر بیابان وصال — تا ز خاک آستانش زینت و زیور کنم
چشمهٔ آبحیات جاودانست جام او — جستجویش را مدامم همچو اسکندر کنم
گر ببینم عارض رعنای آن خیر البشر — جان فدایش چون سپند و عود در مجمر کنم
روز و شب انبسطت تند علیم از رب الجلیل — گرد نعلین مبارک سرمهٔ البصر کنم
خویش را پروانهٔ شمع وصال نازنین — آشکار او نهان و باطن ظاهر کنم
زین بشارت سر بکیوانم رسد از فخر ما — گر بسر ارقام شاهنشاه بحر و بر کنم
فضل حق لطف نبی گر یاور یارم شود — خانهٔ دل را ز عشقش گنج پر گوهر کنم
کنده ام بر خاتم دل نقش حب خاندان — چشم دارم رتبه بر افلاک چون اختر کنم
لطف میدارم رجا از خالق جان آفرین — در بساطین وصالش مدح آن سرور کنم
قاصد باد صبا گر مژدهٔ وصلم دهد — خضر آسا تا قیامت جامهٔ اخضر کنم
چادرِ عصمت بسر هم خلعتِ عفت بتن — از پیِ خاتون محشر زوجهٔ حیدر کنم

جرعهٔ خواهم ز دست ساقیان مه جمال   اندر آن ساعت چو از خواب گران سر بر کنم

عاقبت میجوید از بحر عطایش یک صدف
بهر فخر دو سرا بر تارکش افسر کنم

بحق عارض گلگونهٔ رسول الله   بحق سینهٔ بی کینهٔ رسول الله
بحق نور جهانتاب عالم آرایش   به شیوه‌های ملیحانهٔ رسول الله
بحق دولت معراج خاتم مرسل   بحق عزت دیرینهٔ رسول الله
بحق منبر و محراب سید الکونین   بحق مسجد آدینهٔ رسول الله
بحق شمع هدایت بعالم و آدم   جمیع خلق چو پروانهٔ رسول الله
سرم فدای ابوبکر و عمر و عثمان   فدای شاه دو دردانهٔ رسول الله
بحق حضرت خیر النسا شفیع امم   گلی ز باغ کریمانهٔ رسول الله
بریز قطره در کامم از می توحید   از آنکه هست میخانهٔ رسول الله
بکوی معرفت ره نما بحقیقتم   بحق صدق حقیقانهٔ رسول الله
ببر تو از دل من زنگ شرک و غفلت را   بحق قلب چو آئینهٔ رسول الله
برنج جرم گرفتارم ای طبیب بده   دوای من ز شفاخانهٔ رسول الله
چو سایلان بامید آمدم بکامم بخش   بحق همت مردانهٔ رسول الله

گناه من ز حد و عد فزون ترست لیکن
شفاعت همه در نامهٔ رسول الله

بحفظ خویش مسلّم بدار ایمانم
بحق گوهر گنجینهٔ رسول الله

بعین رحمت از لطف سوی من بنگر
بحق نرگس مستانهٔ رسول الله

معزز دو جهانم کنی به فیض ابد
بحق مجلس سلطانهٔ رسول الله

دلم بحلقهٔ عشق نبی گرفتارست
مقام امن بود دانهٔ رسول الله

اگر به لطف بخوانی مرا عجب نبود
کمینه کلب درِ خانهٔ رسول الله

به عائشه ز کرم جرعه تصدق کن
ز جام و کاسه و پیمانهٔ رسول الله

بنام آنکه فرستاده وحی فرقانست
که اسم ذات وی الله صفات رحمانست

قوی و قادر و بیچون قدیم لم یزلی
بذات خویش مسلّم نه جسم و نی جانست

نه عضو و گوش و وجود و زبان نه روح و روان
نه ارتباط که خلاق جمله خلقانست

کریم و هم کرم و غافر و غفور و رحیم
علیم و عادل و رزاق مور و مرغانست

شه که عالم و آدم بید قدرت او
قدیر و صانع گردون و چرخ گردانست

بملک خویش ندارد شریک و انبازی
کمینه جرعه بذلش محیط عمانست

مقیم بودن درگاه اوست سلطانی
بمور گر نظری افگند سلیمانست

زبان کلید دل و دل خزینهٔ اسرار — کشایش در این گنج ذکر قرآنست
محمد عربی آفتاب عالمتاب — ز ملک تا ملکوتش صفات شایانست
عروج بر فلک و جبرئیل چاکر اوست — امین بر حق و محبوب خاص سبحانست
گذشت طاق وی از نه رواق فیروزه — ازین سرور امم را چو سر به کیوانست
بصیر و ناصر و منصور و خاتم مرسل — زیک نظاره قوام چهار ارکانست
گزین بر همه انبیا خداوندش — بمدح وی بجهان بلبل خوش الحانست
پیمبران همه نجم اند او چو بدر منیر — فروغ حسن جهانگیر ماه تابانست
شفیع روز جزا بهترین هر دو سرا — که کلب کوچهٔ او افتخار شیرانست
ظهور آمده از نسل آدم و به بطون — چو جد آدم و اسرار های پنهانست
هزار جان گرامی فدای آن محبوب — که سجده گاه ملک تکیه گاه انسانست
چهار بحر شریعت چهار یار رسول — بعهد خویش چو هر یک عزیز و سلطانست
نخست یار ابوبکر صادق و صدیق — دوم عمر که شهنشاه عدل و احسانست
سوم غنی و ذوی الحلم حضرت عثمان — میان سینهٔ او گنج جمع قرآنست
چو خوانده است اسد الله غالبش ایزد — علی ست یار چهارم که شاه مردانست
ازین چهار هر آنکس که منکرست یکی — میان نار جهنم همیشه بریانست

کسیکه از دل و جان دوستدار هر چار است
امید آنکه مقامش بخلد رضوانست

سخاست پیشهٔ دلدل سوار کان کرم
شجاعتست مر او را که شیر یزدانست

شه ولایت و بحر عنایت است علی
بجمع یار اخیر اول امامانست

ز بعد شاه نجف مرتضی علی ولی
دوم امام حسن راحت دل و جانست

سوم امام حسین است نور چشم نبی
که افضل الغربا و شه شهیدانست

امام زین عبادست چارمین برحق
که علم و حلم و کمالش چو صبح خندانست

امام محمد باقر به رتبه پنجم
ذوی العطا و سخا همچو شمس تابانست

امام جعفر صادق که صادق الوعدست
ز شش جهت تمنای او محبانست

بهفت ارض و سما در مقابل دشمن
امام موسی کاظم چو تیغ برانست

امام هشتم عالی نسب ذوی الاحسان
علی رضاست که او ضامن غریبانست

نهم تقی است که وصفش بشرح ناید راست
صفات مشتهرش همچو ماه کنعانست

دهم نقی است که نصرت ز نام او جویند
که رتبهٔ کرمش رانه حد امکانست

امام یازدهم عسکری است شاه دو کون
که شیوهٔ حسنش همچو خور درخشانست

امام دوازدهم آنکه نام او مهدیست
چو مهر و ماه زیر نقاب پنهانست

مرا بهر سر مو گر لسان هزار بود
بمدح احمد و اصحاب وی در افشانست

صلوة بی عدد و هم درود بی حد و عد
ز ما بروح محمد هزار چندانست

سمیع دعوت مخلوق قاضی الحاجات
رسان مرا بمقامی که جای خاصانست

بشو بآب عطا نامهٔ سیاه مرا
ترا که بحر کرم روز و شب بطغیانست

مرا ببخش ز الطاف سرمدی یا رب
که خلقت کرمت از برای خاصانست

اگرچه عایشه مستوجب عذاب بود
رجای وی بعطای غفور غفرانست

خدا بلطفک حضرت خیر النسا فریادرس
برگزین نور چشم مصطفی فریادرس

در بیابان فراق افتاده ام دستم بگیر
هر زمان و ساعتم بهر خدا فریادرس

دست امید من مضطر بفریاد ای کرم
معدن لطف و عطا کنز سخا فریادرس

آستانت تکیه گاه بیکسانست روز و شب
ذو العنایت نسبت شاه انبیا فریادرس

راه تاریکست و منزل بس بعید و خوفناک
شمع ایوان هدایت رهنما فریادرس

شد تبه کشتی مراد در بحر غم یا سیدة
ید لطفت میتوان سازد رها فریادرس

حل مشکل خواهم از عونت بهر حال الغیاث
الغیاث ای سرور مشکل کشا فریادرس

در حقیقت رهنما و در طریقت پیشوا
شام هجران را توئی صبح ضیا فریادرس

در گلستان شریعت غنچهٔ پر معرفت
صیقل آئینهٔ دل را صفا فریادرس

می کند وصف جمیله بر فلک دایم ملک	رفعت تو برتر از اوج سما فریادرس

جوهر جود شریفه نور رب العالمین	سالک بر حق امم را پیشوا فریادرس

شیوهٔ ذات مبارک عصمت و عفت بود	زینت آل محمد مصطفی فریادرس

گوهر گنجینهٔ خیر الخلایق فاطمه	راضیه مرضیه هم ذو الحیا فریادرس

بحر الطاف و کرم لطفت نگنجد در عدد	فیض انعامت چو در بی بها فریادرس

عاصیم سرتاقدم غرق بدریای فجور	عذرخواه عاصی امت مرا فریادرس

کلب کویت گر نخوانی سر بافلاکم رسد	مادر شاه شهید کربلا فریادرس

دافع اشرار کونین از تو می جویم مدد	یا زکیه وصف تو دفع بلا فریادرس

مادر گیتی نزاده چون تو علیا منزلت	جان و دل بادا ترا هر دم فدا فریادرس

خرم آن روزی که بوسم آستان قدسیه	خاک کویت بهتر از مشک ختا فریادرس

بر درت افتاده چون خاکم نظر کن از کرم	ذرهٔ اشیار و بذلت کیمیا فریادرس

منبع تعظیم و تمکین صاحب عز و شرف	فتح بسته شمع نور و الضحی فریادرس

آفتاب دین و ملت شد منور از رخت	کامیاب مستمند و بینوا فریادرس

زبدة المستور و ذو الاحسان و عالی همتی	هم علوی عالیه اعلی العلی فریادرس

هاشمیه عابده هم زاهده هم شافعه	صاحبه هم صالحه شام و صبا فریادرس

فاتم معصو

قائمه معصومه ومحروسه وهم ساجده ... باطنه وظاهره شمس الضحی فریادرس
عالمه هم صائمه جاریه وهم داعیه ... هم شفیعه شافع روز جزا فریادرس
حامده محموده وقاریه وهم ناصبه ... مسجده وهم جمیله ذو العطا فریادرس
صائبه وراجحه هم شاهده هم دانیه ... زهره وهم طاهره فخر النسا فریادرس
دانیه ودامیه وبانیه هم راکعه ... طیبه وناصبه آل عبا فریادرس
داعیه وملکتیه هم سلیمه حجة ... بانیه وباسطه یا مشفقا فریادرس
فاتحه ورغبه وهم رفیعه علیة ... بکره وهم صائمه بدر الدجی فریادرس
حبیده وهم صلیحه مصلیه هم عاصمه ... لامع الانوار حق نور الهدی فریادرس
مخبره وهم جلیبه هم علیه عصمة ... نصحة هم واصبة تاج الزکا فریادرس
حاضره وهم نقیه هم تقیه واصیه ... قاضیه وهم صفیه اصفیا فریادرس
هم نسبیه هم ولیه هم وفیه اکرمه ... هم قریشیه تبودارم رجا فریادرس
هم خدیمه هم حسینه هم صلیحه راحمه ... از عنایت در جمیع کارها فریادرس
هم حجازیه وصدیقه اغنی از کرم ... از تلطف اهل بیت مجتبا فریادرس
عاصمه وهم کریمه مدنیه هر زمان ... خاک پایت در دو چشم توتیا فریادرس
هم وفیه هم رقیه هم حصینه ذو الکمال ... هم تحامیه خلیل کبریا فریادرس

عزیزه و هم نهیه هم نصیبه السلام
هم سراج هفت ارض و السما فریادرس

هم محمده صلوة بی عدد باد اترا
هم مهلله غزیزه دو سرا فریادرس

هم مشفعه معلمه شفیع المذنبین
هم مهجره ترا خوانم شنا فریادرس

هم مستجده بخواه عفو گناهم از غفور
من شفیع آورده ام هردم ترا فریادرس

چون هجوم لشکر شیطان رسد هنگام نزع
اندر آن دم زوجه شیر خدا فریادرس

عایشه دارد گناه بعد ما مول نیز
دارد از لطف و شفاعات شما فریادرس

یا شاه نجف شیر خدا حیدر کرار
ای محرم راز ازلی واقف اسرار

هم حیدر و هم صفدر و هم فاتح خیبر
تیغ نظرت صف شکن لشکر کفار

فیض از کرمت یافته هر شاه و گدا ای
کان کرم و بحر عطا ابر گهربار

هم مقصد و مقصود رجال و زن نسائی
ای فخر ولی کنز سخا سالک اطوار

هم ناصر و هم غالب و هم شاه ولایت
هم خاک درت شفای دل بیمار

هر دل که در و حب علی نیست بتر قید
هر کس نبود خادم تو باد نگونسار

هم خالص و هم مخلص و هم کلب درت را
شک نیست گر ایزد بدهد جنت و گلزار

هر جا که بود خوف و خطر شمع هدایت
از یکه و یک دانه من باش خبردار

عائشه باذیال کرم دست جانی
چون هست عطا و کرم و لطف تو بسیار

یا علی علم غیب میدانی — واقف رازهای پنهانی
هم امام و صحاب و یار و ولی — شاه مردان و شیر یزدانی
هم امین و امان و ملک و جود — قوّت روح و راحت جانی
والی هر دو کون شاه نجف — شاه شاهان و میر میرانی
کنز الطاف و معدن کرمی — زوج بنت حبیب سبحانی
آشکار و نهان خفی و جلی — صفدر و شهسوار میدانی
کاشف سرّ باطن و ظاهر — هم قوام چهار ارکانی
عالم اسرار عالم ملکوت — ورق نانوشته میخوانی
اسد الله غالبی حیدر — از جبین تو صبح نورانی
زینت و زیب ملت و دینی — ساقی بزم جام عرفانی
دُرّ دریای لامکان هستی — بر همه شهریار و خاقانی
فایض و فیض بخش و فیض رسان — ملجا و لطف مستمندانی
هم حبیب و طبیب و هم شافی — مرهم ریش دردمندانی

الغیاث الغیاث سرور دین — هم تو جد شه خراسانی
راه گم کرده ام هدایت کن — سالک و ضامن غریبانی
عقده از کار بسته ام بگشا — کار ما را تو مشکل آسانی
دستگیرم شو از برای خدا — اوفتادم به بحر طوفانی
نظر لطف حیدر کرار — کشتی من شدست طوفانی
دامن بذل تو بحر جود بود — وارهانی مرا ز حیرانی
شافع المذنبین علی ولی — ماحی جرم جمله عصیانی
خامه عاجز شود ز اوصافت — هرچه خواهی کنی تو بتوانی
وصف تو در بیان نمی گنجد — رفعت را نباشد امکانی
اسد الله سرم فدای تو باد — دل و جانم تراست قربانی
همچو کلب اوفتاده در کویت — گر برانی مرا و گر خوانی

دست عایشه دامن کرمت
در سخا نیست چو تو سلطانی

در دریای معانی یا علی موسی رضا — گنج اسرار نهانی یا علی موسی رضا
سرور والا گهر هم شهریار بحر و بر — مصطفی را دودمانی یا علی موسی رضا

کوکب برج یقین شمع سموات و زمین
شاهباز لامکانی یا علی موسی رضا

معدن گنج و سخا صبح سعادت را ضیا
کام بخش و کامرانی یا علی موسی رضا

پرتو اکسیر لطفت مس جان را کیمیا
خسرو صاحبقرانی یا علی موسی رضا

در بیابان فراق افتاده ام دستم بگیر
دستگیر بیکسانی یا علی موسی رضا

در شریعت در حقیقت در طریقت در معرفت
بلبل باغ جنانی یا علی موسی رضا

در شجاعت در سخاوت در مروت بی نظیر
در تکلم در فشانی یا علی موسی رضا

در ریاض شاه مردان غنچه پر معرفت
ملجاء پیر و جوانی یا علی موسی رضا

هم ولی و هم زکی و هم امام و هم امیر
هم امین و هم امانی یا علی موسی رضا

سالک سیر سلوکی صالحان را پیشوا
رهنمای گمرهانی یا علی موسی رضا

بر تو ظاهر آشکارا و نهان در هر امور
صفحه ننوشته خوانی یا علی موسی رضا

بر خس خشکی گر اندازی نظر فی الحال گل
از عنایت میتوانی یا علی موسی رضا

شافی الامراض هستی دردمندان را دوا
هم طبیب مهربانی یا علی موسی رضا

غرق بحر اضطرابم لطف میدار ای رجا
چون غریبان را ضمانی یا علی موسی رضا

شیء لله بر درت افتاده ام چون سائلی
تکیه گاه انس و جانی یا علی موسی رضا

بر نتابم رخ ز کویت یا امیر المؤمنین
گر برانی ور بخوانی یا علی موسی رضا

بحر فیض و لطف و احسان تو را نبود کنار
جرعهٔ ما را چشانی یا علی موسی رضا

دست امید من و دامان الطاف و کرم
هم به مقصودم رسانی یا علی موسی رضا

بر جمیع عاجزان و مضطر و هم بینوا
مشفق و شیرین زبانی یا علی موسی رضا

عایشه دارد رجا شاه خراسان از عطا
فیض بخشش جاودانی یا علی موسی رضا

تاج پیران میر میران غوث الاعظم دستگیر
نور سبحان شاه شاهان غوث الاعظم دستگیر

مست و صد جام مالامال حق نوشیده
سینه‌ات گنج عرفان غوث الاعظم دستگیر

شمع ایوان هدایت گمرهان را رهنما
افتخار جمله پیران غوث الاعظم دستگیر

سروری هم رهبری بر اولیا و اتقیا
بدر عالم قطب رحمان غوث الاعظم دستگیر

دودمان بهترین انبیا و مرتضی
صبح عزت شمس دوران غوث الاعظم دستگیر

دُر دریای شریعت معدن لطف و کرم
در حقیقت جسم را جان غوث الاعظم دستگیر

در طریقت در عرافت شاهباز لامکان
عندلیب باغ رضوان غوث الاعظم دستگیر

باطن و ظاهر خفی و آشکار او نهان
ای وصالت ماه تابان غوث الاعظم دستگیر

گوهر کنز سعادت آفتاب شرع و دین
بر تو ظاهر سر یزدان غوث الاعظم دستگیر

یا محی الدین جیلی بهر خدا فریاد رس
هم فقیرم شاه جیلان غوث الاعظم دستگیر

هم ولی ام

هم ولی هم میر و مولانا و سید الغیاث — منبع الجود و ذو الاحسان غوث الاعظم دستگیر

ساکن البغداد شیخ و خواجه مخدوم عایشه
بذل خواهد از تو سلطان غوث الاعظم دستگیر

یا احمد جام زنده فیلی — تو صاحب لطف و هم دلیلی
هادی حقیقت زمانی — هم طی مراسم طویلی
یک جرعه ز جام تست دریا — در فطنت و جاه بس فضیلی
هم مخزن فیض کبریایی — محبوب اله و هم خلیلی
گم کرده خویش از تو جویم — بنما ز عنایتت سبیلی
بنگر ز عطا بحال زارم — شاید که رهم ازین ذلیلی

عایشه زیر تو سعادت
جوید اثری تو خود وکیلی

پیر کامل اختر برج یقین — قطب درگاه آله العالمین
مست وحدت در ظهور و در بطون — از می خمخانه صدق و یقین
واقف اسرارهای لم یزل — کاشف سر سموات و زمین
ای که داری آشکارا و نهان — پرتو نور سعادت بر جبین

هستی از اولاد پاک مصطفیٰ ‌‌‌ هم ولی و هم زکی و هم امین

جمع تو با اولیا و اتقیا ‌‌‌ حشر تو باد الفخر المرسلین

یا ولی الله چگویم شرح خویش ‌‌‌ مضطرم بیچاره ام اندوهگین

شد تبه کشتی مرادر بحر غم ‌‌‌ مهربانا تا بکی باشم چنین

مرشد کامل بفریادم برس ‌‌‌ وارهم از محنت دنیا و دین

عفو خواه از حق گناهان مرا ‌‌‌ تا نباشم در شمار مجرمین

میر یحیی اسم قدست شد ظهور ‌‌‌ هم علوی نزد خیر الوارثین

دیدهٔ الطاف بکشا سوی من ‌‌‌ عاجزم من نفس و شیطان در کمین

هر زمان عونت مرا باد امدد ‌‌‌ عاقبت خیرم بود در روز پسین

عایشه از همتت جوید مدد
فضل از پروردگار اجمعین

بمنه و کرمه تمام رسید قصاید حمدیه و نعتیه و مدحیه از کلام بلبل شاخسار معانی
طوطی شکرستان شیرین بیانی اعنی نتیجهٔ افکار الکاتبات
مرحومه مغفورهٔ افغان درانی غفر الله لها و لوالدیها
و لاستاذیها و لساعیها آمین